

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

## جابجایی مهره‌های پیاده در یک بازی دیپلماتیک عارضه دشمن-هراسی در میان اعضای رهبری دولت با تعصب نمیتوان از موقعیت خویش دفاع نمود

چگونگی مهارپیدایش سیاسیون تصادفی  
بستر سنت‌های کهن و ایجاد دولت مدرن  
القبای حکومتداری را باید آموخت  
فرصت‌های امیوارکننده

در بحث کنونی، قبل از همه یادآوری این مسأله درخور توجه قرار می‌گیرد که تروریسم پدیده تازه‌ای نیست. شاید بتوان گفت که قدمت آن به درازای حیات اجتماعی بشر و همزاد با ظهور مفهوم قدرت می‌باشد. تروریسم معمولن، با استفاده و یکارگیری از روش‌ها و راه‌های غیرمتعارف دستیابی به قدرت، مهمترین وجه تمایز و تفکیک اقدامات تروریستی از سایر اقدامات خشونت‌آمیز می‌باشد. روش تروریسم مبتنی بر اظهار وجود و عدم پذیرش قواعد بازی متعارف گفتمان مسلط زور مدار و یا گفتمان قدرت است. قواعد بازی ای که توسط صاحبان زور بمتابیه نوعی ابزار بازدارندگی، تولید و بازتولید شده و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. باتحلیل سیر تاریخی تروریسم، می‌توان شباهت‌های موجود در محاسبه اهداف و روشها را بهتر شناخت. با گذر زمان، ستراتیژی تروریسم بمنظور انطباق با شرایط جدید متحول شده است، بگونه‌ای که مخالفان بمنظور اعمال مخالفت‌شان، احتمالات و راه‌حل‌های متنوعی را در اختیار دارند.

با بررسی دقیق و همه‌جانبه قضایای مورد بحث کنونی به چنین نتیجه‌گیری نایل خواهیم آمد که بویژه طی مدت زمان پسین، چگونگی تاکتیک‌ها و نوع عملکردهای تروریستی با انتقال از یک منطقه درگیری (خاورمیانه) به منطقه دیگر (آسیای میانه) مشخص می‌گردد. درواقعیت امر، در نظر دارند تا ساختارهای بین‌المللی تروریستی را پس از این به آسیای میانه انتقال دهند.

بارتباط مسأله گفته‌آمده، طی ماه‌های ژانویه و فوریه، افراد و اشخاصی که از آسیای میانه بقصد سفر به سوریه و پیوستن به تروریست‌های آن کشور همت گماشتند، توسط نیروهای امنیتی بازداشت گردیدند. افراد یادشده، به پیروی از ایده‌های اسلام رادیکال، در نظر داشتند تا از طریق کشور ثالث بمنظور شرکت و سهمگیری در درگیری‌های مسلحانه سوریه، وارد آن کشور شده و به مأمول مورد نظر دست یابند.

قابل یاددانی پنداشته می‌شود که بگونه‌گلی، تحرکات عمومی بخاطر تقویه و تجهیزگروه‌بندی "دولت اسلامی" و سازماندهی عملیات تخریبی آنها بمنظور ایجاد بی‌نظمی در سیستم زندگی و حیات کشورهای آسیای میانه نیز در شرف تکوین می‌باشد. بگفته مقامات ارشد امنیتی، هدف جهانی گروه تروریستی یادشده را "احیای خراسان بزرگ" تشکیل داده که دربرگیرنده اراضی متعلق به افغانستان و کشورهای آسیای میانه می‌باشد.

درمورد تهدیدهای موجود در اراضی متعلق به کشور ما که بگونه‌ای کشورهای آسیای میانه را هدف قرار میدهد،

هشدارهایی به نیروهای دفاعی و امنیتی دول کشورهای یادشده داده شده است. مطابق آمار و ارقام ارائه شده، در مناطق مرزی کشور ما با تاجیکستان، تحرکات موجود، عملن حاکی از این امر پنداشته می شود که جنگجویانی از کشورهای سوریه و عراق در مناطق یادشده جابجا گردیده اند. علاوه بر آن، چنانچه عده ای از کارشناسان متذکر می گردند که جنگجویان کنونی موجود در آسیای میانه، بمثابه تهدیدهای بالقوه ای پنداشته می شوند، آنها در وضعیت و شرایط کنونی، بمثابه "کارگران مهمان" در فدراسیون روسیه مسماً گردیده اند.

یادآوری این مطلب لازمی بنظر میرسد که کشور عزیز ما افغانستان را در آستانه یک واقعیت جدید باید مورد مطالعه و ارزیابی قرار داد. چندین دهه جنگ و درگیریهای مسلحانه در کشور، هستی مادی و معنوی مردم ما را بکام نیستی و نابودی سپرد. اینک بوضاحت مشاهده می گردد که اکثریت باشنده های کشور از هرج و مرج سیاسی و خشونت ها در مانده شده اند که چنین موقعیتی، اصل مفکوره مذاکره، مفاهمه و گفتگوها را در دستور روز قرار می دهد. علاوه بر آن، با حضور طولانی مدت نظامیان خارجی و بیگانه در کشور که بمثابه مداخله گر شناخته شده اند، افغان ها بیش از پیش اذیت می گردند.

بخاطرمی آوریم که ایالات متحده اندکی پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ بر آن کشور، نظامیان تا دندان مسلح خویش را از زمین و هوأ بسرزمین ما افغانها گسیل نمود. اما پس از سه سال، تعداد مجموعی ۱۲۰ هزار تن نظامیان آن کشور به ۱۳ هزار تن کاهش یافت. در وضعیت کنونی، نظامیان امریکایی در کنار هزاران تن از نظامیان کشور های متحد و هم پیمانان شان به موجودیت شان در کشور ما همچنان ادامه می دهند.

"طالب" ها پس از آنکه از قدرت بر افتادند، به جمعآوری نیروها و فراهم آوری امکانات شان مبادرت ورزیده و بگونه تدریجی، در جریان مبارزه با قوت های مسلح کشور و نظامیان خارجی، بر بخش هایی از اراضی کشور مسلط گردیدند. در چنین وضعیتی، واشنگتن باین واقعیت گردن نهاد که هیچ راهی بمنظور پیروزی در جنگ وجود نداشته و بمنظور دستیابی به راهها و وسایل و چگونگی نجات از وضعیت، باید چاره ای اندیشید که بر بنیاد آن، امریکایی ها در سال ۱۳۹۷، باب مذاکره و گفتگو با معاون رهبری "طالب" ها را گشوده که پس از هشت دور مذاکره و گفتگو، به طرح توافقنامه صلح موافقت بعمل آمد. اما امضای آن بدلیل انجام حملات تروریستی و کشته شدن یک تن از سر با زان امریکایی در کابل، به بعد موکول گردید. در نهایت امر، طی زمستان سال پار، متن توافقنامه صلح توسط فرستاده ایالات متحده در امور کشور ما و رهبر "طالب" ها با حضور داشت فرستاده روسیه در امور کشور ما، منشی عمو می ناتو و وزیر خارجه ایالات متحده، در قطر امضاً شد. موضوع یادشده، توسط رئیس جمهور ایالات متحده، پس از گفتگوی تلفونی نامبرده با معاون رهبری "طالب" ها نیز مورد تائید قرار داده شد. نامبرده از جمله از سودمندی گفتگوی تلفونی وی با معاون رهبری "طالب" ها یاد آورد. همچنین وی ادامه داده افزود که "طالب" ها بدنیال قطع عملیات نظامی در کشور می باشند که جانب ایالت متحده نیز چنین می خواهد. در ادامه اظهار نمود که آنها مشترکین علیه استفاده و بکارگیری قوه در حل و فصل مسایل موجود بوده و منافع ایالات متحده و "طالب" ها بگفته ترامپ، بیش از هر زمان دیگر، همخوانی داشته و بمنظور حل و فصل سیاسی قضایای موجود، جمعن تلاش خواهند ورزید. ترامپ همچنان اظهار نمود که بیش از ۱۹ سال ایالات متحده در افغانستان حضور فعال داشته اما تنها وی قادر گردید تا با "طالب" ها معامله ای را بانجام رسانیده و در زمینه با طرف مقابل به تفاهماتی نایل گردد.

بخاطرمی آوریم که توافقنامه صلح میان ایالات متحده و "طالب" ها بتاريخ ۲۹ ماه فیروزی سال روان در قطر بامضاً رسید. مطابق فیصله ای که بعمل آمد، بتاريخ ۱۰ ماه مارچ سال روان، گفتگوهای میان افغانی باید آغاز می گردید و قرار بود تا شرکت کننده های مذاکرات یادشده، در مورد آتش بس و نقشه راه آینده سیاسی کشور بحث نمایند. همچنان فیصله بعمل آمد که الی زمان راه اندازی دیالوگ میان افغانی، بتعداد ۵ هزار تن از زندانیان "طالب" و در مقابل به تعداد یک هزار تن از نظامیان کشور که در اسارت "طالب" ها قرار دارند، از حبس رها گردند. اما متأسفانه با وجود حصول توافق در مورد مسایل مورد نظر، اقدامات مسلحانه علیه قوت های مسلح دولتی همچنان ادامه یافت. چنین عملکرد تشدد آمیز، بیش از پیش سبب آشفتگی وضعیت در کشور گردید.

نباید فراموش خاطر ما گردد که دوماه پس از امضای توافق و انجام معامله میان نماینده های سیاسی دفتر "طالب" ها و وزارت خارجه ایالات متحده، اصلن شاهد بهبودی اوضاع و ناظر انکشاف نظامی - سیاسی در مجموعه وضعیت بحرانی کشور نبودیم.

علایم و نشانه هایی در متن بیانیه یادشده بنظر می رسد که یکی از آنها را می توان عدم حضور و نبود کامل قانونی محسوب نمود که توسط سایر بازیکنان خارجی و دولت افغانستان در وضعیت و شرایط کنونی بر سمیت شناخته شده

است. وضعیت اینچینی نه تنها پس از انتخابات سال پارریاست جمهوری و در نتیجه اعلام نتایج آن توسط کمیسیون مستقل انتخابات کشور که معضلات و مشکلات فراوانی در پی داشت، بوجود آمد، بلکه در نتیجه مستقیم موجودیت چندمحوریت قدرت در کشور، عرض وجود نمود. وضعیت و حالت کنونی، در واقع با آنچه در ماه سنبله سال ۱۳۹۳ اتفاق افتاد، شباهت هایی بهم می رساند که با پادرمیانی جان کیری، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، میان غنی و عبدالله، سازشی را بمیان آورده و به تشکیل و ایجاد حکومت "وحدت ملی" که وحدت آن هرگز تأمین نگردید، مبادرت ورزیدند. در این مورد قابل تذکری باشد که اقدام اینچینی بمثابه عملکرد فراقانونی پنداشته شده که نه تنها چنین موردی در قانون اساسی کشوری پیشینی نگردیده، بلکه در واقع بمفهوم دورزدن قانون اساسی کشوری تلقی می گردد. اقدام متذکره نه تنها باعث ایجاد وحدت و حفظ همبستگی جامعه افغانی نگردیده، بلکه چند پارچگی و گسست در جامعه را عملن و بیش از هر زمان دیگری تشدید بخشیده، سبب ساز ایجاد بحران در مجموعه نخبگان کشور شده و آنها را تحت تأثیر عوامل بیرونی به بخش های مختلف نژادی، قومی، منطوقی و بین منطقه ای تقسیم نمود که تاکنون ناظر و شاهد عواقب غیرمنتظره آن در کشوری باشیم.

چنانچه قبل بر این نیز تذکر بعمل آمد که وضعیت متضاد و متناقض کنونی کشور با اوضاع و احوال اتفاقیه سال ۱۳۹۳ کاملن شبیه بوده که پیروزی غنی بر مبنای نتایج انتخابات محاسبه می گردید که در واقعیت امر، چنین نبوده، بلکه با سازش و جور آمد غنی و عبدالله و با نوعی از توافق سیاسی میان آن دو بدست آمد. آیا در وضعیت کنونی، متحدین عبدالله با نوعی از سازش و توافق سیاسی مجدد با غنی و یارانش روی خوش نشان خواهند داد و بدنبال عبدالله براه خواهند افتاد؟

در زمینه یاد شده، این امکان نیز موجود میباشد که اشرف غنی سعی نماید تا برخی از اعضای دسته انتخاباتی عبدالله بویژه عده ای از گروه های نژادی - سیاسی موجود در آن را بسوی خودش جلب نماید، چنانچه در اوایل ماه حوت سال ل پار، نامبرده توسط سروردانش، به محمد محقق در مورد بردنش از دسته انتخاباتی عبدالله گوشزد نموده و در عوض، به نامبرده وعده سپردن یک وزارت خانه، سه ولایت (والی های ولایت)، امریت پولیس سه ولایت، تفویض بخشی از مسؤلیت های امور نظامی کشور و... نیز داده شد. پس از آن، عبدالرشید دوستم نیز اظهار نمود که اشرف غنی بگونه جداگانه، مسؤلیت یک وزارت و مدیریت برخی از اداره ها را در صورت بریدن نامبرده از عبدالله، به وی پیشنهاد نموده است.

شیوه استفاده و بکارگیری از چنین فنآوری ها می تواند بگونه سنتی سبب پویایی بیش از پیش نخبگان سیاسی کشور شده و در اندکترین زمان و کوتاهاترین مدت قادر به تغییر موضعگیری های شان باشند. منافع شرکت کننده های ائتلاف مؤقتی تشکیل شده بدور عبدالله که در نتیجه انتخابات اتفاق افتاد، در نوع خود، چند بُعدی بوده و بعید بنظر میرسد که چنین مصالحه و جور آمد شخصی میان عبدالله و غنی، منافع آنها را تأمین نماید. تکوین وضعیت اینچینی با وضعیت و حالت اتفاقیه پس از انتخابات سال ۲۰۱۴ نیز مشابه میباشد که در نتیجه، غنی بمثابه رئیس جمهور و عبدالله نیز بمثابه رئیس اجرائیه کشور مؤظف گردیدند. اما شخص اخیر الذکر، با پذیرفتن ریاست اجرائیه، حمایت بیشترین متحدینش را از کف داد.

ائتلاف های انتخاباتی و همچنان ائتلاف های قبل از انتخابات با در نظر داشت وضعیت کنونی و نوع موضعگیری تما می نخبگان سیاسی کشور، فقط و فقط بگونه کوتاه مدت باید مطرح بحث قرارداد داده شود. استثنائاً قراردادن محرومیت گروه های خاصی از نخبگان سیاسی ساختارهای دولتی کشور، بخودی خود به فرآیندهای مرکزگریز کمک خواهد نمود. بادر نظر داشت ضعف نیروهای امنیتی، حاکمیت مرکزی کشور، نظارت بر بیشترین بخش های کشور را از دست داده است. بدین ترتیب، واقعیت تلخ و ناگواری که در جریان چندین دهه پسین در کشور اتفاق افتاد و بویژه ما در شرایط کنونی ناظران می باشیم، از جمله از بد حوادث، یکی هم اینکه کشور ما به مجموعه ساده ای از سرزمین های جدا از هم مبدل گردیده است.

نباید فراموش خاطر ما شود که گروه هایی که چه در کارزار انتخاباتی غنی و چه در مبارزات انتخاباتی عبدالله شرکت ورزیدند، بگونه گلی، متشکل از نماینده های تنظیم های جهادی محسوب میگردند که در محیط های کاملن رقابتی، وارد میدان بازی های انتخاباتی گردیده، هر کدام آنها منافع منحصر بفردی داشته، نوع و چگونگی دید گاه های آنها از هم متفاوت بوده و بسادگی به تغییر موضعگیری ها و تبدیل متحدین خویش مبادرت می ورزند. اما هر نوع سازش و جور آمد غنی و عبدالله سبب خواهد گردید تا متحدین و مؤتلفین انتخاباتی، به دسته انتخاباتی جانب مقابل، تمایل خویش را عملن به کرسی نشانند، چنین وضعیتی هم برای غنی و هم برای عبدالله محتمل بنظر می رسد.

جالب تر از همه اینکه به تناسب انتخابات سال های پسین، در وضعیت کنونی، برای بیشترین کشورها در مورد بر سمیت شناختن حاکمیت سیاسی کشور بر هبری اشرف غنی، عجله ای در کار نمی باشد که نه تنها نمایندگی از شکاکیت در ارتباط به مشروعیت انتخابات پسین ریاست جمهوری در کشور نموده، بلکه مسأله عمده در مورد، عدم اطمینان موجود و غیر قابل پیشبینی بودن آن بشمار می رود، اما بسیاری از بازیگران خارجی ذینفع در انتخابات ریاست جمهوری کشور ما، هر کدام بنحوی موضعگیری نمودند.

بخاطر باید داشت که بدون وارد شدن به نظریه های توطئه، فقط و فقط باید حدس زد که هدف از حمایت ایالات متحده از انتخابات اخیر ریاست جمهوری در کشور چه می تواند باشد. یک اشتباه یا تحریک وضع موجود بادر نظر داشت عواقب آن؟

بسیاری ها بر این باورند که نتایج انتخابات پسین ریاست جمهوری در کشور، دستاوردیست که مبتکرین اصلی و عمده آن، بازیگران خارجی و بیگانه در کشور ما محسوب می گردند.

نباید فراموش نمود که شرایط و اوضاع کنونی، آغاز مذاکرات میان افغانی را بمثابة فوری ترین و ضروری ترین رسالت تاریخی ما در دستور روز قرار می دهد که انجام مؤفقاته آن هم بنفع انکشاف کشور و هم مطابق مصالح و منافع متصدیان امریکایی می باشد. در وضعیت کنونی، تلاش های وزیر خارجه ایالات متحده در مورد متقاعد نمودن طرف های درگیری در کشور بمنظور ایجاد صلح و مصالحه، تاکنون بگونه متبازری بنظر نمی رسد. از جهت دیگر نباید فراموش نمود که پروسه مذاکرات ایالات متحده با "طالب" ها، بگونه کلی در متن وظایف و اهداف ستراتیژیک ایالات متحده در افغانستان باید صورت گیرد. اما به لفاظی های امریکایی مبنی بر استقرار صرفن تاکتیکی نظامیان آن کشور در منطقه، به سختی بتوان باور نمود. وظایف و اهداف ایالات متحده، بمفهوم وسیع کلمه، در این مسأله خلاصه میگردد که موجودیت سطح مشخص تهدید و عدم ثبات سبب گسترش بنیادگرایی در افغانستان خواهد شد، بنابراین، حفظ حداقل حضور نظامی ایالات متحده در اراضی متعلق به افغانستان، لازمی و ضروری پنداشته می شود. نخستین مورد در چنین شرایطی بگونه منطقی، دومین مورد را سبب می گردد.

قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل طی سال ۲۰۱۴ به حضور نظامی ایالات متحده در کشور ما الی سال ۲۰۲۴ مشروعیت بخشید. بن بست حل و فصل سیاسی اختلافات داخلی کشور ما، نحوه و چگونگی موضعگیری در قبال "طالب" ها، وسعت فعالیت ها و عملکردهای بازیکنان خارجی قضایای کشور، مسایل موجود در قبال انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده، اینهمه در کنار سلسله فاکتور های موجود دیگر، براداره و اشنگتن بر هبری ترامپ فشار وارد می نماید تا حداقل بگونه رسمی موجودیت و حضور ایالات متحده در افغانستان و تأثیر گذاری اش بر سیاست کشور ما را بنحوی توجیه نماید. امضای توافقنامه ایالات متحده و "طالب" ها بهیچوجه متضمن تأمین امنیت و استقرار صلح در کشور ما محسوب نمی گردد.

آیا نحوه رفتار و چگونگی عملکرد "طالب" ها و هر آنچه اتفاق افتاد، از منظر قیاس تاریخی بر بنیاد طرز دید و تفکر آنها قرار داشت؟ بخاطر باید داشت که تسخیر کابل و تحکیم مواضع "طالب" ها، بگونه مستقیمی، از جمله پیامدهای ضد و نقیض گویی ها و اختلافات دامنه دار مجاهدین در زمینه تقسیم قدرت محسوب می گردد.

قابل یاددانی پنداشته می شود که پس از توافق بدست آمده میان امریکایی ها و "طالب" ها، حملات گروه اخیر الذکر علیه قوت های خارجی بگونه کلی متوقف گردیده و اما در عوض، تداوم مبارزه و زد و خورد های مسلحانه با نظا میان هموطن شان را با شدت بیشتر از قبل، همچنان ادامه دادند. در طول مدت زمان دوماه پس از امضای توافقنامه یادشده، مطابق داده های شورای امنیت ملی کشور، بتعداد ۲۸۰۴ بر قوت های مسلح افغان توسط "طالب" ها انجام پذیرفت.

اختلافات میان نخبه های کابل و موجودیت خلای قدرت در کشور، به "طالب" ها این فرصت را مهیا می نماید تا بار دیگر بابر خ کشیدن توان نظامی خویش در دستیابی به مؤفقیتهایی در عرصه جنگی و نظامی، بتوانند در میز مذاکرات قریب الوقوع میان افغانی امتیازات بیشتری کمایی نمایند.

با این حال، نباید تحركات جنگی "طالب" ها را با نوع سیاست و روشی که دولت بر هبری اشرف غنی در قبال "طالب" ها دنبال می نماید، بی ارتباط پنداشت. چه، هر نوع مذاکره، گفتگو، تبادل نظرو یا ایجاد تفاهم در مورد سرنوشت افغان ها، بدون شرکت و سهمگیری حاکمیت مرکزی کشور، اصلن از اعتبار حقوقی برخوردار نمی باشد.

بخاطر باید داشت که طی ماههای دلو و حوت سال پار، اشرف غنی بگونه واضحی واکنش نشان داده که در نتیجه، نحوه ساختار های قدرت در کشور در واقع، سبب تحریک بیش از پیش خصومت و تشدید درگیری ها در کشور گردید.

واکنش های متذکره، بیش از پیش در زمینه ها و متن تفررها و جاگزینی افراد مورد نظر توسط اشرف غنی از اواخر سال ۱۳۹۷ الی اوایل سال پاردرساختارهای دولتی درکشور بوضاحت به مشاهده رسید. از جمله تفرر امرالله صالح یاسین ضیاء، بسم الله وزیر و اسدالله خالد که بگونه واضحی از حل و فصل نظامی قضایای موجود با "طالب"ها هراس دارند. تحرکات نظامی حاکمیت مرکزی کشور در جریان سال پار را می توان بمتابیه تلاش بمنظور ایجاد مواضع و باطل نمودن مذاکراتی که جانب دولت افغانستان در آن شرکت نداشت، محسوب نمود.

فعال گردیدن "طالب"ها بویژه پس از امضای توافقنامه دوحه، نشاندهنده این واقعیت آشکار می باشد که "طالب"ها، همه در مورد مسایل مربوط به صلح و مصالحه بگونه یکسانی نیاندیشده، بلکه رقابت های درونی بیش از هر زمان دیگر، میان آنها چاق گردیده است. بخش های قابل توجهی از فرماندهان جنگی "طالب"ها، به توافقنامه موجود میان ایالات متحده و "طالب"ها بدیده شک نگرسته و همچنان این امکان نیز وجود دارد که در کوتاه مدت، رهبری "طالب"ها، حتا تمامی توافقنامه های قبلی را منسوخ نمایند.

وضعیت یادشده درکشور و در مورد آغاز فرضی مذاکرات میان افغانی ممکن سبب ساز پشتمبانی اقشار مختلف اجتماع کشور ما شده و به ناآرامی ها و تشدید عدم و نبود ثبات درکشور دامن زده و وضعیت را بیش از پیش بمنظور انجام اقدامات تروریستی گروه های خرابکاری که رهبری "طالب"ها نیز بر آنها تسلط چندانی ندارد، مساعد و مهیا خواهد نمود. اگر بنوبه خود، چنین وضعیتی بر طرف نگردد، می تواند و این امکان نیز عملن موجود می باشد که حداقل با در نظر داشت وضعیت، انتخابات لغو گردیده، دولت انتقالی با مشارکت "طالب"ها تشکیل و مؤسسات مؤثر دولتی نیز ایجاد گردد.

نسخه های موافقتنامه های آینده بگونه کلی، اصل توافق با نخبگان "طالب"ها را در نظر می گیرد، اما هیچگونه جزئیاتی در مورد چگونگی برنامه ادغام مجدد "طالب"ها در جامعه افغانی مطرح بحث قرار داده نشده است. همچنان در مورد انعکاسات چنین عملکرد، نحوه و چگونگی آمادگی اهالی و باشنده های کشور با چنین وضعیتی و وارد شدن هزاران جنگجوی قبلی "طالب"ها در جامعه باید اندیشید.

این کاملن قابل تفهیم میباشد که چنین وضعیتی، قبل از همه و بیش از سایرین، بنفع بسیاری از قوماندان ها و سلسله مراتب متوسط و حلقه های فوقانی "طالب"ها بوده و اما بخش بزرگ جنگجویان و قوماندان های رده های پایینی، در زندگی صلح آمیز سهل انگاری خواهند نمود. آنها امکانات فوق العاده وسیعی در فعال نگهداشتن بخشهای غیر قابل نظارت گروهایی از "طالب"های افغان و خارجی را در اختیار دارند.

تناقضات در شیوه حکومتداری و بحران کنونی سیاسی کشور، امکان بقدرت رسیدن کامل "طالب"ها را بگونه وسیعی فراهم خواهد نمود. چنین وضعیتی بی شباهت با حوادث و اتفاقات آغاز سالهای ۹۰ سده گذشته نخواهد بود. که در نتیجه مبارزه مجاهدین برای قدرت و ایجاد سردرگمی درکشور، "طالب"ها مؤفق به تصرف قدرت سیاسی درکشور گردیدند. این واقعیت کاملن پرمفهوم می باشد که امکان انکشاف اینچنینی حوادث، بخودی خود، زمینه های زد و خوردهای مسلحانه دیگری را مهیا نموده و بیش از پیش به نفع نیروهایی که در عقب آنها قرار دارند، تمام شده و تصرف قدرت توسط "طالب"ها را مساعد و مهیا خواهد نمود.

نمونه های کوچکی از سخنان و صحبت تیلیفونی دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده با نماینده های "طالب"ها، بخودی خود، گواه این امر می باشد که گزینه یادشده، حداقل دو سال قبل مطرح بحث قرار داده شده و توجه ها را بخود جلب نمود.

آینده و دورنمای سیاسی و در معرض خطر قرار گرفتن قانون اساسی و کل نظام سیاسی کشور بمتابیه یک مرحله ضروری و لازمی بمنظور حرکت بجانب صلح، مسلمان در برگیرنده موارد و مسایل مرتبط با تأثیرات بیرونی نیز بوده و با در نظر داشت منافع، مصالح و نقطه نظرهای همه نیروهای سیاسی کشور بدون استثناً باید مورد ارزیابی کاملتری قرار داده شود که چنین عملکردی در این مسیر دشوار ما را در حرکت بجلویاری رسانیده و ممد واقع خواهد گردید.

یکشنبه چهاردهم ماه ثور سال ۱۳۹۹ خورشیدی